



پس از دستگیری

قسمت ششم

فاطمه شیخ علیزاده

تیش

آنچه گذشت: برای اعضای خانواده اعیان پیرزنی که او را مامان ناز صدا می‌زنند، یکی پس از

دیگری اتفاقات عجیب و غریبی می‌افتد. اول مامان ناز و دخترش به نام فروغ ناپدید شدند و بعد نوه مامان ناز به نام مزدک به طرز فجیعی به قتل رسید. پسران مامان ناز با هم سر پول اختلاف دارند و یکی از آنها چند سال قبل به خارج از کشور مهاجرت کرده است. در این میان ریحانه دختر فروغ بیشتر از هر کسی دلش می‌خواهد گره از راز گم شدن مادر و مادر بزرگش باز کند و پدرش هومن هر روز با سماعت برای پیگیری پرونده قضایی به کلانتری و دادسرا می‌رود.

بازپرس پرونده، هومن را به دادسرا احضار و باز هم یک مشت سوال و جواب کرده بود. و حالا ادامه داستان...

بازپرس از هومن پرسید: به جز مادر همسران چه کسی در آن خانه باغ زندگی می‌کرد؟ هومن گفت: یک خدمتکار پیژوری درب و داغون دارن که اسمش بهرچه. به اتفاق سرایداری نم کشیده هم ته حیاط داره. بازپرس از پشت میزش بلند شد و سمت رخت‌آویزی رفت که کنار اتاقش بود و همان طور که داشت کتتش را می‌پوشید، گفت: یک خدمتکار پیژوری برای خانه باغ به آن بزرگی کافی بود؟

هومن سرش را تکان داد و گفت: دست به دلم ندارید.

بعد نیم نگاهی به در انداخت و صدایش را پایین آورد و دستش را انگار که می‌خواهد آماده شود اذان بگوید کنار گوشش گرفت و گفت: این خانواده جوشون به پول بنده. به پول. دلشون نمی‌اومد دوزار پول خرج کنن و حقوق سرایدار بدن.

بعد چند بار زد روی زانویش و باز نفس عمیق کشید.

بازپرس دست به سینه کنار میزش ایستاده بود. هومن پوزخندی زد و گفت: اگر کفایت می‌کرد این بساط راه نمی‌افتاد. یه زن کر گذاشتن توی باغ و دلشون خوش بود سرایدار دارن.

بازپرس گفت: کر؟

هومن گفت: بله جناب، کر! شوهر این زنه خانه‌زاد مامان ناز بود. اسم شوهره حشمت بود. هم سن و سال نصیر بود. خود مامان ناز اسمش رو گذاشته بود حشمت. پدر بزرگ حشمت پیشکار پدر مامان ناز بود. بعد که مامان ناز با آقاجان ازدواج می‌کنه، پدر مامان ناز، پدر حشمت رو می‌فرسته که نوکری دخترش رو کنه. مامان ناز از اون پیژرنای افاده‌ای بود. اصلا خود آقاجان رو هم آدم حساب نمی‌کرد. صدقه سر ثروت پدری مامان ناز بوده آقاجان این وضع و اوضاع رو به هم زد.

می‌رساند. ریحانه خرده فرمایش می‌داد و آخر سر هومن گفت: «توی این اوضاع قاراش میش که وقت مهمون بازی و این تعارفا نیست. الکی دستپاچه نباش دختر.» روزبه رفته بود فرودگاه و ریحانه وسایلش را جمع کرد و از خانه پدرش به خانه خودش رفت. در آسانسور رو به واحد انتهایی آپارتمان باز شد و ریحانه با قدم بلند خودش را به در واحد خودشان رساند. کلید را در قفل چرخاند و داخل آپارتمان رفت و در را بست. داشت با عجله لباس‌های روزبه را از روی دسته‌های میل جمع می‌کرد. یکدفعه چشمش افتاد روی میز وسط هال. تپش قلب گرفته بود و آب دهانش خشک شده بود. لباس‌ها از دستش ریخت روی زمین و به سختی پایش را می‌کشید روی زمین که به میز نزدیک شود. سرش را کمی جلو برد. نفس نفس می‌زد و از ترس چشم‌هایش اشک‌آلود شد. مثل کسی که در بیابان گم شده باشد به دور و برش نگاه می‌کرد. دو زانو نشست کنار میز. انگشت لرزانش را کشید روی نوشته روی شیشه میز که معلوم بود با نوک انگشت نوشته شده بود. با خونی که حالا خشک شده بود نوشته بودند: دوست داری بری

پیش فروغ؟ ریحانه پلک زد و اشک مثل سیل از چشم‌هایش جاری شد. یکدفعه صدای شکسته شدن شیشه پنجره آشپزخانه مثل بمب در خانه ترکید. ریحانه مثل فنر از جایش پرید. وسط هال خانه ایستاد و دو دستش را روی دهان و بینی‌اش گذاشته بود و تند تند نفس می‌کشید و اشک می‌ریخت. یکدفعه دید یک نفر مثل شبیح از آشپزخانه بیرون آمد. روی سرش ملحفه سفیدی سر تا پایش را پوشانده بود.

صدای جیغ‌های پی‌درپی ریحانه خانه را پر کرده بود. شبیح داشت با همان خونسردی سمتش می‌آمد. ریحانه عقب عقب می‌رفت. قد شبیح از ریحانه کوتاه‌تر بود. یکدفعه موهای ریحانه را که باکش بسته بود از پشت سرش گرفت و تا دختر به خودش بجنبید سرش را کوباند به دیوار. چشم‌های ریحانه سیاهی می‌رفت.

شبیح سر او را عقب نگه داشت و چند لحظه صبر کرد و بعد چندین بار پیشانی‌اش را به دیوار کوبید. رد خونی که از سر ریحانه جاری شده بود روی دیوار کشیده شد. [

تیش

صدای جیغ‌های

پی‌درپی ریحانه

خانه را پر کرده بود.

شبیح داشت با همان

خونسردی سمتش

می‌آمد. ریحانه

عقب عقب می‌رفت. قد

شبیح از ریحانه کوتاه‌تر

بود. یکدفعه موهای

ریحانه را که باکش

بسته بود از پشت

سرش گرفت و تا دختر

به خودش بجنبید

سرش را کوباند به دیوار

تیش

HiDent

دیارتمان فروش
آدرس: ایران-مشهد-شهرک صنعتی توس-فاز یک-بلوار گوشش شمالی-شماره ۴۴۱ کد پستی: ۹۱۸۵۱۷۶۳۴۴
تلفن: ۰۲۷۰ ۴۱ ۳۵ (۵۱)+۹۸ (۸ خط) فکس: ۰۲۶۹ ۴۱ ۳۵ (۵۱)+۹۸ همراه: ۰۲۷۱ ۹۰۱ ۹۸
info@mails.babyLandco.com www.babyLandco.com